

ایستاده

پای تخته ایثار

دکتر حمزه پاسبان، دبیر خوش سابقه آموزش و پرورش کلاس های رایگان خود را به سنگر مسجد آورده است

۴



فرزانه شهامت ساعت ۱۵ است و ساکنان خانه های جفت در جفت بولوار پنجم، آرامش و سکوت عصرگاهی را تجربه می کنند. مسجد قائمیه در محله شهید قربانی اما، این ساعت از روز، آغاز دایر شدن کلاس و برپا شدن بساط علم آموزی است، برای معلم و پسران نوجوانی که هیچ چیز، حتی سایه جنگ و مجازی شدن ناگزیر مدارس، نمی تواند آن ها را از اراده شان برای یاد دادن و یاد گرفتن، دور نگه دارد.

از دانشگاه به مدرسه

دوشنبه ها، نوبت پسران کلاس هفتمی است. سه شنبه ها کلاس هشتمی های آیندو چهارشنبه ها هم به کلاس نهمی ها اختصاص پیدا کرده است. در کلاس هایی که حمزه پاسبان برای تقویت علمی دانش آموزان به رایگان برگزار می کند، به همه چیز فکر شده است؛ اینکه چه روزهایی، برای چه مقطعی و تدریس چه دروسی مناسب تر است. او متولد سال ۱۳۶۶ است و عشق به دنیای پر رمز و راز علم را همین حالا هم می توان در چشم های جست و جوگرش دید. او دکترای زیست شناسی دارد از دانشگاه شهید باهنر کرمان. با آکرا از اینکه مبادا گفته هایش حمل بر برجسته کردن رزومه کاری اش برداشت شود، تنها به یک دلیل، حاضر به گفتن از خود و انگیزه هایش برای برگزاری کلاس های رایگان آموزشی برای دانش آموزان محله شهید قربانی و النیمور می شود: «خبر دارم همکاران زیادی در بدنه آموزش و پرورش دارند کلاس های جهادی برگزار می کنند. برخی به صورت گردشی در منازل دانش آموزانشان یا حتی منزل خودشان. کار من، نسبت به دیگران برتری ندارد. فقط از این جهت باشماگفت و گومی کنم که ذهنیت مردم وحس وحالشان در این اوضاع تعطیلی ناخواسته مدارس، روشن و مثبت شود.»

او با این مقدمه، برایمان از حدود یک دهه ارتباط تنگاتنگ خود با هسته های پژوهشی دانشگاه های مختلف می گوید؛ همچنین از معاشرت دائمی با دانشجویان نخبه ای که راه اندازی و اداره شرکت های دانش بنیان، دغدغه اول و آخرشان بود؛ «با استارت آپ های دانشجویی زیادی همکاری کردم و هر چه گذشت، مطمئن تر شدم که برای موفقیت این هسته های علمی، کمبودهایی وجود دارد و جاهایی از کار می لنگد. مثلاً اینکه دانشجویان مادرکی از فضای بازار کار واقعی ندارند و در مدیریت استارت آپ ها و شرکت های دانش بنیان، همچنین تبدیل علم به ثروت، دچار چالش هستند.»



بدون دود و تا چهارتا

وجود کاستی هایی جدی در نظام آموزش و پرورش، دغدغه ای بود که به چشم پاسبان می آمد و درباره اش این طور می گوید: از حدود ۵ سال پیش تصمیم گرفتم سمت و سوی فعالیت هایم را از دانشگاه به مدارس، تغییر بدهم. با وجود موقعیت خوبی که در دانشگاه داشتم و تجربه هایی مثل مدیریت، مشاوره، مسئول واحد تحقیق و توسعه (R&D) و مسئول آزمایشگاه مجموعه های مختلف، همه را گذاشتم کنار و از سه سال پیش، همکاری رسمی ام را با آموزش و پرورش شروع کردم. «آقا اجازه سلام!» پسر بچه هایی که با کیف و کتاب زیر بغل، یکی یکی از راه می رسند و باد بیرشان، حال و احوال می کنند، میان گفت و گویمان، وقفه هایی کوتاه می اندازند. آن ها از انگیزه های معلمی که به پیشنهاد خودش به این مسجد آمده است و برای دانش آموزان پسر مقطع اول متوسطه وقت می گذارد، چیز زیادی نمی دانند. به طور مثال خبر ندارند که او برای تغییر رسته فعالیتش از دانشگاه به مدرسه، پیه حرف و حدیث های زیادی را به تنش مالیده است. تصمیم او هر چند بادود و تا چهارتای حسابگرانه، جور در نمی آید، برای خودش کاملاً موجه و مستدل است و این را از جملاتی که لحظاتی بعد، با اطمینان بر زبان جاری می کند، می توان فهمید. او امیدوارانه به دانش آموزانش نگاهی می اندازد که آرام، روبه تخته سفید گوشه شبستان مسجد، روی قالی های سبزرنگ نشسته اند و مشغول گپ و گفت با یکدیگرند تا چند دقیقه ای که به ساعت ۱۵ مانده است، بگذرد و کلاس علوم، شروع شود.

